

سوادِ سَخَطِ مَبَارَكِ

جناب آقا جعفر قلیخان رئیس مدرسه بنیاد قالی
و شایسته است و خدمت کرده است فرمان لقب
جنابی باو بدهید

مرتضی قلیخان سرهنگ پسر قوم جناب جلال‌الغائب علی
که از سنه هزار و دویست و نود و باطرف متدشش سال
در دارالسلطنه برین پایتخت دولت قوشوک
المان مشغول تحصیل علوم طبیبی و معانی غیره
بود و سنه سال است معاونت نموده و مشغول خدمت
دولتی است در این اوقات بر حسب استقامت جناب خیرالذکر
بنیاد اول وزارت معادن دولت علیه افتخار و مباحث
خاصه نمود صورت دستخط آفتاب نفاذ شد
هایونی بنیاد ثبت میشود

سوادِ سَخَطِ مَبَارَكِ

جناب آقا مرتضی قلیخان بسیار جوان قابل
و مستعد است فرمان بنیاد اول وزارت معادن
باو بدهند

در اوقات سفر بیلا و بندگان علیهم السلام اقدس
هایون شاهنشاهی خلد الله ملک و سلطان در وصفا

فوز و کجور معروض خاک پای اقدس شاهانه افتاد
کردران فواجی طبیبان در نایف نمیشود و مردم بجا
غالب اکثر نار و دچار امراض مختلفه اند امرها بوجبه
شرف صدور نایف که از وزارت علوم طبیبی مخصوص
مانور و مشغول باصلاح امر خیراها لے انحوالی شود
بنیاد علیهم السلام میرزا احمد طبیب فواده مرحوم میرزا احمد
حکیمباشه تنگبانی که در علم و عمل اکسبای و دارو طبابت
معروف بود مانور احمد رود کرد بد که عموماً مشغول
کلیه معالجات اها لے انجا باشد و خصوصاً آبله کوچه
اطفال را در انجا شایع و متداول سازد
مطلب قبل باصفا (ی) با دانه دانش رسید

ندبِ حفظ ناک انکور از سر کما

برای حفظ باصفا انکور از سر کما بترکی (شغنه)
میگویند درضائیکه تاها شکوفه کرده نباشد قدری
قطران (قیر) که از کارخانه چراغ گاز حاصل میشود
باشد که گاه یکساله یعنی گاه کند مخلوط کرده در کوشکها
باغ انکور در هفت هشت و نود کوه کوه بکند از در
رویش فک کما که برزند و قتیکه احتیاط کرده و سر را زد که
بروز چنانکه اهل اینکار از وضع هوا میدانند از
کوه کما مذکور در دسته تارا آتش برزند بواسطه آهسته

- (۳۱) روزا لکتر بنیاد است پوست سگ نیز این توره از اردو که هر گاه آنها را نالین یاد دهند بقدار لکتر بنیاد شوند که بر تارا آنها میزدند
و احتیاط کنند لکتر بنیاد سبیل برش و طوق از آن در پوست کرمها اثر نماید و سبب جارش آنها شود
- (۳۲) چگونه لکتر بنیاد هوا میخوانند جملدانشان را متاثر نماید چو نکه روی بدن لکتر بنیاد شده بیکه میگویند
روی جلد خوار میماند و میگویند که راست شود و این حرکت که در اثر در جلد پدید آید در مثال اینکه پوشیده شده باشد از نار و عینک
- (۳۳) چرا در این مورد سگ و کرم خورد را مگر چه میگوید زیرا که کرم خورد را میباید و از لکتر بنیاد عاقل
میانند و میخوانند و میخوانند و نا ان اثر بر طرف شود
- (۳۴) آیا قوت لکتر بنیاد میبواند مری شود چو بالذات قوت لکتر بنیاد مانند حارات غیره قوت است
در اغلب موارد میبواند اما قوت کند لهذا بشکل قهای خورد در قهای بزرگ اسانی غیره دیده شود
- (۳۵) آیا لکتر بنیاد میبواند مستفاد میشود چو لکتر بنیاد بالذات بودی ندارد و چه در نزدیکی رخ است

آهسته سوزن آنها در غلیظ حاصل میشود و این
نابری سردی هوا بخاک زده بر شکوفه های ثاق اثر
نمیکند

و هرگاه از قطران منور بود رنگ سیرکفره و در مینا
بیت سیراب از ازل کرده خوشه ها غوره انکور را که
در تال است بان قطران ملغ و الوده کنند از ضرر زبوز
و مورد که انکور را میخورند محفوظ مانده در لذت و
طعم انکور هم نفعی ظاهر نمیشود

امضا (ی)

علوم طبیبی

بفیة هوا در نزه گذشته از وز و فشا
هوا اشارت به رفت حال مرض میداریم که وز هوا
در طبقات مختلفه جو نفعی میابد و بدین واسطه فشا
ان نیز در هوا واضع مرتفعه کنست بنا بر حشا انفضان
وزن و فشا هوا در طبقات عالیة مینبایند که قطران
پرده ضخیم لایه که هیچوجه حاجت ووری نسبت بر
کره زمین احاطه کرده است از شکست تا هفتاد هزار ذرع
میجاوزین باشد و پیر از تمام و از آن حد هوا بشدت
لطیف و متخلخل گردد که در صد هزار ذرع ارتفاع از سطح
زمین بخلاف که حاصل شود و به بعضی از مناجزین فیقه

شناس بواسطه بعضی نکات ملحوظ در اوقات
فلق و شفق قطره هوای آب میدهد و بیست بلکه
سینصد و هجده هزار ذرع میداند

هوای احوال ظاهره معتدله دیگر است از قبیل
عدم هدایت حرارت و الکتریسیت و غیره که در ضمن مطا
مخصوصه مذکور خواهد شد

خواص باطنه هوا

حکایکی از عناصر اربعه میدانستند و این عقیده
تا سال ۱۶۷۰ مسیحی مستلم حکما بود در اثنال اول ازین
صاحب فرانسوی مدلل ساخت که هوا جسم است مرکب
و میتوان از اب و میثال مختلفه منایز تجربه نمود
که یکی از آنها شدت قابل نفوس و احتراق است و دیگر
هیچوجه قابلیت بر دو عمل را ندارد این حکیم بزرگ
که در الحقیقه واضح علم شیم است حجه اثبات این مطلب
چندین عمل کرد و معرفت برین انا اعمال آن بود که زین
در مجاورت هوای که در اسباب مخصوصه محبوس بود
و بهیچوجه رابطه با هوا خارج نداشت حرارت داد
بدین طریق که قدری زینق و ادرق زجاجی کردن کج
مخصوصه مطابق شکل ریخت و تا چند روز آن زینق
نازک بکی فضا علیان حرارت داد و سلفنت شد که

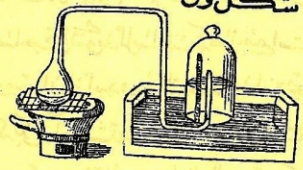
بزرگ در حال که کار میکند در عدد و فضا شده بودی مخصوص است تمام میشود که قدر کشیده بنویس که در وقت فشرک
و آن مختصر است پس هوا این که الکتریک شده است و در اصطلاح شیم از آن نامند
(۳۶) پس چرا که الکتریسیت بیشتر در مفاصل حشا میشود احتمال کل آن دارد که در مفاصل قوت فلان
الکتریسیت کم باشد و این قوت را استخوانی با استخوان دیگر چسبند کند

شعبه دوم روز الکتریسیت در طبیعت

(۳۷) پس برودت ها که الکتریسیت در طبیعت که نامند
و طوفان که عبارت است از زرد و برق و صاعقه
مطلب اول در شفق الکتریک
(۳۸) پس شفق الکتریک چیست در شفق است که مانند امواجی که در آب همان بالا میآید و در حرکت آن

کرد اینها که در روی آن زبق خاهاى قرمز نمودار کرد
 که در وقت غنچه ها آنها زیادتر کرد پس در وقت روز
 حارتره میکرد و جمیع ذرات قرمز رنگ اخلاص پیدا
 نشد و در ضمن این اعمال از جمیع احوال انساب پاک
 گردید و چون جمیع هوای انساب بشخص بود پس از سرد
 شدن قرع و متعلقات آن معلوم شد که تقریباً خمس
 جمیع هوا اندرون آن مجذوب شده است ان هوا ہے

شکل اول



که باقی مانده بود بهیچوجه قابل نفوس و احتراق نبود
 زیرا که اگر هوای آن در زیر آن سرپوش داخل میکردند پس
 از آنکه زمانه تلف میشد و چراغ افرخه فوراً در آن
 هوا مطفی میگردد
 و از به این عبار قرمز را از سطح زبق جمع کرد و وزن
 آن تقریباً ۵ گندم بود ان عبارت را در قرع افلاطون
 زجاجی کوچک و پنجه حرارت داد از یک طرف چهل و یک

گندم و نیم زبق خالص فلتر بے بدست آمد و از طرف
 دیگر با اندازه هوای که در عمل اول مجذوب شده بود
 سئاله هوای شکل مخصوص بے بدست آمد که بمزاجت
 صلاحیت ان از هوای متعارف بجهت نفوس و احتراق
 بیشتر بود چنانچه خود لوازیه در فوشجات خود
 میگویند فلذا از این هوا اجزای او را در سرپوشه کردیم
 و شمع افرخه در زیر آن سرپوش بر دم فوراً
 بشدت زیاد شد که چشم را خیره می نمود و ذغال
 افرخه بجای آنکه در آن هوای مخصوص مانند
 هوای متعارف میبرد و در پنج بسوزد با کمال شدت
 آتش میگرفت و شعله و همیشه و نور شعله آن مانند
 شعله سفید محترق بود بے شدید بود که چشم از ملا
 آن عاجز میماند پس معلوم میشود که هوای جوهر کربن
 از دو سئاله هوای شکل که از حیثیت خواص متمايز
 بلکه متضادند ان هوای را که قابل نفوس و احتراق
 بود اکنون اکسیژن مینامند و ان هواے
 دیگر را که در عمل اول مجذوب زبق نشده بود
 و نفوس و احتراق در آن صورت نمیکرفت در این
 اوقات آرزو نامند

محمد کاظمی صاحب طبع
 بقیة الله العالیة

انفعال با وجود دو قطبنا طبر زمین است که عبارتند از دو نقطه که عمق هر قطبنا همانها مایل میشود اگر از شمال یا شمال آن را
 شفق نماید و اگر از جنوب باشد شفق جنوبی نامند اغلب این دو شفق نزدیک یکدیگر نمودار میشوند (در افلام ناشفق شمالی نادار است
 و در نزدیک قطب شمالی اینا اشقیانچه در هفتاد و یک عرض بنیدر ان افشا از افند که شقیان روشن چند نوبت نمودار شود)
 (۳۹) **س** شکل شفقها الکتریک بر حسب قسم است **ج** بر دو قسم است **قوی** و **ضعیف**
 (۴۰) **س** شفق الکتریک قوی است **ج** در همدید **ج** قوی که از زمین جدا میشود قطعه شیشی را نگه و سفید و
 متلا است کاغذ نایل به آن یا روگ است که در بعضی مواضع اندک که سبز رنگ است خود نمخانیش بخوبی معلوم است **ج** لی از وقت
 فوراً حدود ش محلوط میشود با نوریکه تمام آسمان را روشن کرده
 (۴۱) **س** شفق الکتریک ضعیف است **ج** در همدید **ج** این اشعه نریک سفید رنگند و از افق مانند پردههای احتراق بجای میآید
 ان اشعه نمیناید و این پردهها چنین بنظر میآیند که بواسطه باد متحرکند
 بقیة الله العالیة